

بازخوانی جهانگشای جوینی و سایر اسناد تاریخی حمله مغول

صدیقه رسولیان آرانی^۱

لیلا عباسی^۲

درآمد

تاریخ جهانگشای جوینی، مهم‌ترین و مستندترین کتابی است که در باره حمله مغول به ایران تألیف شده و بسیاری از زوایای این واقعه هولناک را می‌توان از خلال نثر مزین و آراسته جوینی - که خود پوشش مناسبی برای بیان حقایق محسوب می‌شود که به صراحت قابل بیان نبوده - دریافت. تحقیقات پژوهشگران متأخر غربی، حاکی از آن است که جوینی در نگارش تاریخش رعایت انصاف ننموده و در مواردی از جمله تعداد سربازان چنگیز و کشتارها و غارت‌ها، راه مبالغه را پیموده است. در شروخی نیز که بر جهانگشا نوشته شده، مثل تعلیقات علامه قزوینی، شرح احمد خاتمی، شرح حبیب الله عباسی و ایرج مهرکی، تحریر نوین بهروز ثروت و... کمتر توجه به این مسئله مشاهده می‌شود؛ از این رو جا دارد محققان و تاریخ‌پژوهان در این عرصه وارد شده، حقایق ناگفته حمله مغول را که به دلایلی از قلم جوینی جا مانده است بازگو کنند تا غبار از چهره آن زدوده شده، گرفتار غرض‌ورزی‌های مرسوم مستشرقان نگردد.

مقدمه

حمله مغول به ایران توسط چنگیزخان در اوایل سده هفتم، از مهم‌ترین وقایع تاریخ ایران پس از اسلام محسوب می‌شود. چنگیز به دلیل بی‌تدبیری محمد خوارزمشاه در سال ۶۱۶ هـ. ق به ایران حمله کرد و تا

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم.

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی مؤسسه زبان و فرهنگ شناسی (جامعه المصطفی).

زمان مرگش (۶۲۴هـ.ق) که بیش از هفتاد سال داشت، به فتوحاتش در ایران ادامه داد. پس از او، جانشینانش از جمله هولاکو (۶۶۳هـ.ق) به کشورگشایی ادامه دادند تا اینکه بغداد نیز در سال ۶۵۶ سقوط کرد و خلافت پانصد ساله عباسیان پایان پذیرفت. جانشینان چنگیز که به ایلخانان مشهورند، تا مرگ ابوسعید بهادرخان در سال ۷۳۶هـ.ق در ایران حکومت کردند.

در حمله مغول به واسطه خرابی‌ها و آتش‌سوزی‌ها، مراکز فرهنگی، علمی و کتابخانه‌های زیادی نابود شد و جنگ و وحشت به مهاجرت بسیاری از فرهیختگان به خارج از ایران از جمله هند و آسیای صغیر منجر گردید. هزاران هزار نفر مردم بی‌گناه زیر تیغ تاتار جان سپردند، آنها حتی به حیوانات هم رحم نکردند. وقایع مهمی که رخ داده بود، نیاز به ثبت داشت؛ مغولان هم از نوشتن کتاب‌های تاریخی حمایت می‌کردند؛ لذا شرایط برای نگارش تاریخ فراهم بود. تاریخ جهانگشای جوینی، مهم‌ترین و برجسته‌ترین کتاب تاریخی است در شرح و توضیح حملات مغول و حوادث و وقایع مربوط به آن که توسط عظاملک جوینی به زبان فارسی در قرن هفتم هجری به رشته تحریر کشیده شده است. این اثر گران سنگ، به بخشی از وقایع اشاره کرده، زیرا یک سوم جهانگشای به تاریخ حمله مغول مربوط است و عباس اقبال آنها را در تاریخ مغول بیان کرده. اخیراً پژوهش‌هایی از طرف محققان غربی صورت گرفته که مطالعه آن برای ما خالی از فایده نیست. در این مقاله با بهره‌گیری از مطالب جهانگشای و سایر پژوهش‌های صورت گرفته داخلی و خارجی، مجملی از آن ارائه می‌گردد.

تاریخچه مغول

در غرب و شمال غرب چین، سرزمین وسیعی قرار دارد که سرچشمه‌های رودخانه‌های عظیم سیبری در آن جاری است، ولی بیشتر مناطق آن را استپ و بخشی را بیابان فرا گرفته است. در این منطقه دو قوم دوشادوش هم زندگی می‌کردند و دارای ویژگی‌های مشترک بودند، اما زبان آنها با هم فرق می‌کرد. این دو قوم، ترکان و مغولان بودند. مغول در آن ایام عنوان اتحادیه طوایف تاتار، قیات، نایمان، کرائیت و تعدادی دیگر از طوایف بدوی یا بدوی‌گونه نواحی بین ترکستان، چین و سیبری محسوب می‌شد. طوایفی که به قول بعضی مورخان، «هون‌های جدید» محسوب می‌شدند. اگر هم اخلاف هون‌های قدیم نبودند، وارث مهارت آنها در جنگجویی، تیراندازی و خنجرکشی به شمار می‌آمدند و بعد از هشت قرن که از ظهور هون‌های وحشی می‌گذشت، خاطره فجایع آنها را در تاریخ تجدید کردند.

آنها مثل پیشروان هشت قرن قبل خویش، زیر چادرهای نم‌دی یا در هوای آزاد بیابان سر می‌کردند و کنار شتران، گوسفندان و اسبان خویش عمر می‌گذرانیدند، از گوشت و شیر آنها تغذیه می‌کردند و از پشم آنها لباس و خیمه می‌ساختند؛ اگر خشکسالی پیش می‌آمد، از خوردن هیچ چیز حتی شپش هم خودداری نمی‌کردند؛ البته گوشت موش، گربه، سگ و خون حیوان و آدمی گه‌گاه مایه عیش آنها می‌شد.^۱

۱. زرین کوب، عبدالحسین، روزگاران، چاپ نهم، تهران، سخن، ۱۳۸۷، ص ۵۲۰.

بازخوانی جهانگشای جوبینی و سایر اسناد تاریخی حمله مغول / صدیقه رسولیان آرانی - لیلا عباسی

تهاجمات آنها برای غارت و چپاول منطقه، توجه چینیان را به خود معطوف می‌داشت تا اینکه تأسیس دیوار عظیم چین از ویرانگری‌های آنها کاست. در همین دوره، ترکان تا ولگا و حتی بین‌النهرین نفوذ کردند و مغولان در سرزمین اصلی خویش باقی ماندند. در سده هفتم میلادی، مغولان مرکز خانات ترکستان شرقی را بنیان نهادند و در شصت کیلومتری شمال قراقرم، مرکزی برای خود تشکیل دادند. پس از سرنگونی کامل ترک‌های شرقی، جانشینان آنها یعنی ترک‌های ایغور مرکزی به نام اردوبالیغ واقع در قرابالقاسون (بلاساقون که بعدها به قرابالیغ تغییر نام یافت) و شمال قراقرم برای خود ترتیب دادند. ایغورها تحت تأثیر تمدن چین و دیانت نسطوری که از سال ۷۶۳ میلادی بین آنها رواج یافته بود، موفق شدند تا اندازه‌ای به درجه بالایی از تمدن دست یابند. آنها به تقلید از سومری‌ها و سریانی‌ها، الفبایی ابداع کردند که اساس خط مغول شد. در سال ۸۴۰ م ایغورها از سوی قوم ترک بدوی و وحشی دیگری به نام قرقیزها از زمین‌های حاشیه رود ارغون رانده شدند. از آن پس سرزمین مغولستان در پرده‌ای از تاریکی و ابهام فرو رفت و تا زمان پیدایش چنگیزخان ادامه داشت.^۱

ناحیه مغولستان به کلی بی‌درخت است، ولی مراتع بسیار خوبی دارد. هوایش بسیار سرد است؛ حتی در وسط تابستان، طوفان‌های وحشتناک برمی‌خیزد و رعد و برق، جمع کنیری را به هلاکت می‌رساند. در فصل تابستان برف‌های گران و غالباً تگرگ شدید می‌بارد. بعد از سرماهای سخت، ناگهان گرمایی صعب رخ می‌نماید و بلافاصله هوا به شدت سرد می‌شود. مغول‌ها در فصل صید، گوزن یا خرسی را می‌کشند و می‌خورند. خوراک اطفال، شیر اسبی بود که در مشک زده می‌شد و اطفال از خوردن آن سیر و تا اندازه‌ای مست می‌شدند. اواخر زمستان، سخت‌ترین اوقات بود، زیرا گوشت نایاب می‌شد و با ارزن پخته سد جوع می‌کردند یا شکم را گول می‌زدند. لذا تحمل مشقات، نخستین صفتی بود که به اطفال مغول به ارث می‌رسید.^۲

دین مغولان، آیین شمینی بود که نوعی یکتاپرستی ناقص است و در آن ایزدان گوناگون با مرتبه‌های پایین‌تر در نگهداری و نظم کائنات با خدای یکتا سهیم شناخته می‌شدند و بت‌های گوناگون به عنوان مظاهر این پرستش می‌شده است. همچنین خرافات و جادوگری به منزله عاملی برای مصون ماندن از مصائب و چشم زخم‌ها میان مغولان رواج داشت.^۳

سال‌شماری قبایل ترک و مغول براساس حرکت تناوبی، نام دوازده حیوان بود که چون هر حیوان در یک دوره، یک سال را مشخص می‌کرد، هر دوره شامل ۱۲ سال می‌گردید. ترتیب قرار گرفتن حیوانات به دنبال هم از این قرار بود:

۱. سال موش، ۲. سال گاو، ۳. سال پلنگ، ۴. سال خرگوش، ۵. سال نهنگ، ۶. سال مار، ۷. سال اسب،

۱. رنه گروسه، تاریخ مغول چنگیزخان، ترجمه محمود بهفروزی، چاپ دوم، تهران، آزادمهر، ۱۳۸۹، ص ۱۶ و ۱۸.

۲. هارولد لمپ، زندگینامه چنگیزخان مغول، ترجمه رشید یاسمی، تهران، نیلوفرانه، ۱۳۸۹، ص ۱۰-۱۲.

۳. بیانی، شیرین، ایران در برخورد با مغول، تهران، طهوری، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۴۵.

۸. سال گوسفند، ۹. سال میمون، ۱۰. سال مرغ، ۱۱. سال سگ و ۱۲. سال خوک.^۱
به روایت تاریخ و صاف، وقتی کسی بر تخت خانی می‌نشست، بزرگان دربار به احترام او کلاه‌ها را از سر برداشته، کمر بندهایشان را باز می‌کردند و مثل غاشیه روی کتف می‌انداختند؛ سپس به خان دعا می‌کردند، زانو می‌زدند و پیاله‌های شراب دور بُرده، به شکرانه می‌نوشیدند. در آخر هم هفت بار جلوی خورشید زانو می‌زدند و دعا می‌کردند.^۲
مغولان را به سبب نام یکی از قبایلشان، یعنی قبیله تاتار - که در نقطه انتهایی شرق سکنی داشتند - تاتار نامیدند. قدرت سیاسی میان قبایل مختلف مغول، بارها در دست چند تیره مقتدر قرار می‌گرفت که طبق شرایط با یکدیگر کنار می‌آمدند. مسائل و مشکلات اصلی معمولاً سلطه بر تیره‌های قبایل، مالکیت خدم و حشم یا مهار راهزنان بود.

چنگیز خان

مغولان با موقعیت و اوضاعی که ذکر شد زندگی می‌کردند تا اینکه در صحنه منازعات بی‌پایان، شخصی به نام یسوکای ظاهر شد که بعد از مرگش، پسر وی، تمرجین یا تموچین (متولد ۵۴۹ ه.ق)^۳، به دلیل پیروزی‌هایی که بر قبایل مخالف داشت، رئیس قبیله منگ‌کوی گردید و لقب چنگیز خان یافت.^۴ چنگیز خان توانست قبیله تاتار را شکست دهد و بر مرکب‌ها و نایمان پیروز شود. او با بهره‌گیری از نفوذ خویش در بهار سال ۶۰۳ ه.ق، یک مجمع ملی بزرگ یا قوریلتای تشکیل داد و خود را فرمانده کل مغولان اعلام کرد.
چنگیز خان کل سپاه مغولان را با نظام دهه‌ای تقسیم بندی کرد تا آنجا که هر ده نفر از مغولان، تحت رهبری یک نفر قرار گرفت. از ده بخش آنها یک صده پدید آمد و ده صده نیز هزاره را تشکیل داد و لشکر ده هزار نفری تحت فرماندهی یک نفر، بخش تاکتیکی مستقلی را پدید آورد. چنگیز خان احکام پیشینیان خود را گردآوری کرد و یاسا یا قانون بنیادی و اساسی مغول را پدید آورد. در این قانون بر مالکیت ارضی تأکید شده بود؛ از این رو با دزدی و راهزنی به شدت برخورد می‌کرد. به تنظیم خانواده نیز توجه خاصی شده بود. زنان از استقلال و احترام زیادی برخوردار بودند، حتی می‌توانستند توانایی خود را در لشکرکشی‌های نظامی به ثبوت برسانند. برای حفظ و پیشبرد تشکیلات از نظام دوگانه مالیاتی استفاده می‌شد. مالیات ارضی را از کشاورزان و مالیات سرانه را از تاجران دریافت می‌کردند. چنگیز خان نوعی خدمات چاپاری هم راه

۱. لئودوهارتوگ، چنگیزخان مغول جهانگشا، ترجمه صادق ناویافر، مشهد، پژوهش طوس، ۱۳۸۳، ص ۱۶.

۲. شیرازی، عبدالله، تاریخ و صاف الحضرة، جلد چهارم، تصحیح علیرضا حاجیان‌نژاد، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۴۱۷.

۳. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷، صص ۳۶۲ و ۴۶۶.

۴. جوینی، عطاملک، تاریخ جهانگشا، تصحیح و تعلیقات احمد خاتمی، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۸۷، مقدمه صص ۲۳-۲۴.

بازخوانی جهانگشای جوینی و سایر اسناد تاریخی حمله مغول / صدیقه رسولیان آرانی - لیلا عباسی

انداخته بود که خبرها و فرمان‌ها را در اسرع وقت از جایی به جای دیگر منتقل می‌کردند.^۱

فرزندان چنگیزخان

چنگیزخان زنان بسیار اعم از خاتون و کنیزک داشت و طبیعتاً فرزندان پسر و دختر زیادی نیز داشت. خاتون بزرگ او یسونجین بود. در آیین مغول اعتبار فرزندان نسبت به مادر است. فرزندی که مادر او بزرگ‌تر باشد، دارای مزیت و برتری است. چنگیز از یسونجین دارای چهار پسر به نام‌های توشی، جغتای، اوکتای و تولی بود. پدر، هر یک از آنها را به امری مخصوص اختیار کرده بود؛ اولی را برای کار صید و شکار، دومی را برای اجرای قوانین، سومی را برای تدبیر ملک و تولی را برای سرپرستی لشکریان برگزید.^۲

یاسای چنگیزخان

یاسای چنگیزخان به طور کامل باقی نمانده، این مواد از روی منابع ایرانی، مغولی و سیاحت‌نامه‌های جهانگردان اروپایی جمع‌آوری شده است:

۱. فرمان می‌دهیم که به وجود خدای واحد خالق زمین و آسمان که قادر و قاهر است، اعتقاد داشته باشید.
۲. رؤسای دینی، وعاظ و کشیشان و آنان که خود را وقف اعمال مذهبی کرده‌اند و مؤذنان مساجد و طبیبان و غسالان باید از مالیات معاف باشند.
۳. هر کس شاهنشاه بخواند کسی را که در قوریلتهای به این مقام انتخاب نشده باشد، مستوجب اعدام است.
۴. رؤسای ملل و طوایف تابعه مغول از داشتن عناوین و القاب ممنوعند.
۵. صلح کردن با پادشاه یا امیر یا قومی که ایل نشده است، ممنوع است.
۶. قانونی که افراد قشون را به دسته‌های ده، صد، هزار و ده هزار نفری تقسیم می‌کند، باید کاملاً رعایت شود.
۷. به محض شروع جنگ، هر یک از سپاهیان باید اسلحه خود را از صاحب منصبی که محافظ آن است بگیرد و قبل از مصاف به معاینه رئیس خود برساند.
۸. غارت کردن دشمن قبل از صدور اجازه، خطایی است مستوجب اعدام، ولی پس از اجازه، افراد عادی با صاحب‌منصبان در حقوق تفاوتی نخواهند داشت و حق دارند هر چه به دست آورده‌اند، برای خود بردارند، به شرط آنکه سهم معین را به خزانه پرداخت کنند.
۹. برای تمرین افراد سپاه در هر زمستان، شکار بزرگی ترتیب داده می‌شود؛ به همین سبب ممنوع است کسی از فروردین تا آبان ماه، گوزن، غزال، بز کوهی، خرگوش، گورخر و بعضی طیور را شکار کند.

۱. اشپولر و دیگران، *ترکان در ایران*، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، مولی، ۱۳۸۵، صص ۸۰-۹۱.

۲. جوینی، *عظام‌الک، تاریخ جهانگشا*، تصحیح و تعلیقات حبیب‌الله عباسی، ایرج مهرکی، چاپ دوم، تهران، زوار، ۱۳۸۸، ص ۶۸.

۱۰. بریدن سر حیواناتی که مخصوص خوردن است ممنوع بوده، صیاد باید سینه حیوان را بشکافد و با دست خود، قلبش را بیرون بیاورد.
۱۱. خوردن خون و احشای حیوانات که سابقاً ممنوع بود، از این پس مجاز است.
۱۲. هر کس به میدان جنگ نرود، باید تا مدتی بی‌مزد برای حکومت کار کند.
۱۳. مرتکبان سرقت اسب، گاو یا اشیایی که همین قیمت را داشته باشند، محکوم به مرگ می‌شوند و جسد آنان را باید دو پاره نمود.
۱۴. سارقان اشیایی که قیمت یک اسب یا گاو را ندارند، مستوجب هفت، هفده، بیست و هفت یا هفتصد ضربه چوب خواهند بود. البته می‌توانند با پرداخت نه برابر قیمت اموال مسروقه، خود را از این شکنجه معاف کنند.
۱۵. هیچ یک از اتباع حکومت خاقانی نمی‌تواند یک نفر مغول را به ملازمی یا غلامی خود ببرد. تمام افراد به استثنای معدودی باید در خدمت نظام باشند.
۱۶. برای جلوگیری از فرار غلامان، دادن پناه، غذا و لباس به آنان مستوجب اعدام است. هر کس غلام گریخته‌ای را ببیند و او را نزد مالکش نیاورد، اعدام می‌شود.
۱۷. مطابق قانون ازدواج، هر مردی باید زن خود را بخرد و وصلت میان اقوام درجه اول و ثانی ممنوع است. گرفتن دو خواهر و چندین زن صیغه مجاز است. زنان باید به نگهداری مال و اثاثیه خانه پرداخته، به میل خود خرید و فروش کنند. مردان نباید هم خود را صرف کاری غیر از شکار و جنگ کنند و فرزندان زن اول بر سایر فرزندان برتری دارد و وارث تمام دارایی می‌شود.
۱۸. زنا مستلزم قتل است و زناکار را می‌توان بی‌درنگ هلاک کرد.
۱۹. اگر دو خانواده آرزوی وصلت با یکدیگر داشته باشند و اطفالشان صغیر باشند، می‌توان عقد ازدواج را میان کودکان جاری کرد، مشروط بر آنکه یکی پسر و دیگری دختر باشد.
۲۰. در موقع طوفان، باد و باران، غسل یا شستن لباس در رودخانه ممنوع است.
۲۱. جاسوسان و گواهان دروغین و مرتکبان اعمال زشت و جادوگران، محکوم به اعدام هستند.
۲۲. صاحب‌منصبان و سردارانی که به وظایف خود عمل نکنند یا دعوت خان را اجابت نمایند، باید به قتل برسند، خاصه در سرزمین‌های دور دست. اگر خطای آنان سنگین نباشد، باید شخصاً به حضور خان بیایند.^۱

علت حمله چنگیز به ایران

سلطان محمد خوارزمشاه پس از نابودی غوریان و قراختاییان، در آرزوی تصرف پکن و زیر نفوذ آوردن سرزمین ثروتمند چین و تسلط بر تمام مسیر جاده ابریشم بود، اما چنگیز زودتر از او آن نواحی را تصرف

۱. هارولد لمپ، زندگینامه چنگیزخان مغول، ص ۲۰۳-۲۰۵.

کرد.^۱ چنگیز با فرستادگان خوارزمشاه با احترام برخورد کرد و حتی سلطان محمد را عزیزتر از فرزند خواند، ولی خوارزمشاه از این خطاب ناراحت شد.^۲

بیشتر مورخان، قتل بازرگانان در شهر اترار را عامل حمله چنگیز به ایران می‌دانند، ولی واقعه اترار شروع حمله یا تسریع کننده حمله بود؛ زیرا حکومت تازه تأسیس مغول در کمتر از بیست سال تا انتهای شرق گسترش یافته، به یک قدرت بزرگ تبدیل شده بود؛ همان گونه که سلطان محمد نیز حدود بیست سال قلمرو خود را در غرب تا سواحل مدیترانه گسترش داده بود. طبیعتاً برخورد دو قدرت بزرگ که به تازگی با یکدیگر همسایه شده بودند، اجتناب‌ناپذیر بود. از طرفی مغول‌ها مردمانی کوچ‌رو بودند که برای تهیه علوفه دام‌هایشان دائم در حرکت بودند و به تجارت نیز می‌پرداختند؛ لذا راه تجارت آنان با غرب از ایران می‌گذشت. به تعبیر بارتولد «اقتصاد مغولستان وابسته به باز بودن راه ایران به غرب یا جاده ابریشم بود».^۳ سلطان می‌دانست که تجارت چنگیز با روم اقتصاد مغولان را تقویت می‌کند و حتی سلاح‌هایی که در دمشق ساخته شده، در اختیار آنان قرار می‌گیرد؛ لذا تمایلی به ایجاد روابط تجاری با چنگیز خان نداشت.^۴ عوامل دیگری مثل تحریک خلیفه عباسی و تشویق چنگیز به حمله نیز می‌تواند در این امر دخیل باشد. سؤالی که به ذهن می‌رسد، این است که چرا سلطان محمد خوارزمشاه که در اندک زمانی توانست قدرت‌های بزرگی مثل سلاجقه عراق، غوریان، قراختاییان و اتابکان را از بین ببرد، نتوانست برابر لشکر مغول ایستادگی کند. یکی از عوامل اصلی آن نداشتن مشروعیت حکومتی بود. سلطان محمد با لشکرکشی به بغداد و دریافتن با علمای اسلام مثل شیخ الاسلام‌های معروف سمرقند، راندن بهاء ولد از بلخ، برکنار کردن خاندان روحانی صدر جهان در بخارا و قتل شیخ مجدالدین بغدادی، تنفر عمومی مسلمانان را ضد خود برانگیخت. عامل دیگر، اختلاف سلطان با مادرش ترکان خاتون بود؛ زیرا ستون اصلی لشکرش ترکان قنقلی بودند که به لحاظ خویشاوندی از ترکان خاتون بیش از سلطان اطاعت می‌کردند.^۵ عامل دیگری که می‌توان ذکر نمود، پراکنده کردن سپاه توسط سلطان بود که باعث شد لشکر نتواند به صورت متمرکز در برابر حملات مغولان ایستادگی کند. عوامل دیگری نیز در جهانگشای ذکر شده است که در متن خواهد آمد.

حملات چنگیز خان به ایران

چنگیز خان خواهان صلح و حسن همجواری با سلطان محمد خوارزمشاه بود. در سال ۶۱۵ هجری یک کاروان تجاری از مغولستان به شهر مرزی اترار وارد شد. ۴۵۰ نفر بازرگان که بیشترشان مسلمان بودند،

۱. جوزجانی، منهاج الدین سراج، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، چاپ اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۰۲.
۲. خلعتبری، اللهیار، شرفی، محبوبه، تاریخ خوارزمشاهیان، چاپ ششم، تهران، سمت، ۱۳۸۷، ص ۱۱۳.
۳. بارتولد و دیگران، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، چاپ اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۸۲۳.
۴. اقبال، عباس، تاریخ مغول، چاپ نهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸، ص ۲۶.
۵. خلعتبری، اللهیار، شرفی، محبوبه، تاریخ خوارزمشاهیان، ص ۱۲۴.

همراه ۵۰۰ نفر شتر، این کاروان را تشکیل می‌داد. والی اترار، اینالجوق، معروف به غایرخان، تمامی آنها را توقیف و زندانی کرد و به سلطان محمد گزارش نمود که زندانیان همه جاسوسان مغولند و پیشنهاد کرد سلطان فرمان قتل آنان را صادر فرماید. یکی از شتربانان موفق شد از آن قتل عام فرار کند و خود را به چنگیز برساند. خشم بر خان مغول مستولی شد. بر کوهی رفته، سه شب و سه روز آنجا ماند و در زمان اقامتش در کوه چنین گفت: «من باعث و بانی این مصیبت نبودم، به من قدرت انتقام کامل را عطا فرما».^۶ چنگیزخان با لشکری مجهز و با نظم و ترتیب به ایران حمله کرد. تعداد این لشکر را سرهانی هاورث چنین گفته است:

گارد خاقان ۱۰۰۰ نفر

قلب سپاه به فرماندهی تولی ۱۰۱۰۰۰ نفر

جناح راست ۴۷۰۰۰ نفر

جناح چپ ۵۲۰۰۰ نفر

سایر قوای فرعی ۲۹۰۰۰ نفر

جمع کل ۲۳۰۰۰۰ نفر

مورخان اسلامی که راه مبالغه را می‌پیمودند، تعداد لشکر مغول را بین ۵۰۰,۰۰۰ تا ۸۰۰,۰۰۰ نفر ثبت کرده‌اند،^۷ ولی در سرمای سخت کوهستان‌های آسیای مرکزی این تعداد لشکر نمی‌توانست تاب مقاومت بیاورد و نمی‌شد برای آنها وسایل زندگی فراهم کرد. از طرفی چنگیزخان ممالک میان تبت و دریای خزر را با ۱۰۰,۰۰۰ نفر سپاه فتح کرد و ممالک میان رود دنیبیر و دریای چین را با ۲۵۰,۰۰۰ نفر تصرف کرد. پس کل قوای چنگیزخان در حمله به ایران به ۱۵۰,۰۰۰ نفر می‌رسیده است.^۸ او با این لشکر چنان ویرانی و کشتار کرد که «اگر تا هزار سال دیگر، هیچ آفت و بلایی نرسد و عدل و داد باشد، جهان با آن قرار نرود».^۹

اترار

ماه رجب سال ۶۱۶ هجری مغول در آستانه حمله به ایران است. در آغاز حمله، جغتای و اوکتای، پسران چنگیزخان با هفتاد هزار سپاهی بر دروازه اترار ایستادند. چنگیزخان جماعتی از رسولان را نزد سلطان محمد فرستاد و تصمیم خود را در انتقام قتل تجار به او اعلام کرد. جوجی به سرکردگی سپاهی، عازم تسخیر بلاد کنار سیحون، به ویژه جند شد. لشکر پنج هزار نفری مغول برای تسخیر فناکت و خجند پیش آمدند.

۶. لئودوهارتوگ، چنگیزخان مغول جهانگشا، ص ۱۶۹.

۷. اقبال، عباس، تاریخ مغول، ص ۲۴.

۸. هارولد لمپ، زندگینامه چنگیزخان مغول، ص ۲۰۷-۲۰۹.

۹. مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیه، ص ۵۸۲.

۴. همدانی، رشید الدین فضل الله، جامع التواریخ، به کوشش محمدتقی دانش پزوه و محمد مدرسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۶۳.

بازخوانی جهانگشای جوینی و سایر اسناد تاریخی حمله مغول / صدیقه رسولیان آرانی - لیلا عباسی

خود چنگیز و تولی با بخش بیشتر سپاه به سوی بخارا پیش تاختند. محاصره اترار، پنج ماه طول کشید که با جنگ همراه بود، اما سرانجام لشکر تاتار تمامی اصحاب سلطان محمد را کشتند و همه مردم شهر را به صحرا راندند. کسانی را هم که به حصار پناه برده بودند اسیر کرده، حصار را با خاک یکسان نمودند و بقیه اهالی را به عنوان سیاهی لشکر بردند.^۴

چنگیز خان بعد از عبور از رود سیحون به زرنوق رسید. مردم تاب نبرد نداشتند و با صلاح دید و تهدید «دانشمند حاجب» تسلیم شدند. سپس نوبت روستای نور رسید. مغولان شبانه از باغ‌های شهر گذشتند و درختان را بریده، با آن نردبان ساختند. مردم که چاره‌ای جز تسلیم نداشتند، از شهر بیرون آمدند و مغولان مسکن آنها را با خاک یکسان کردند.^۱

بخارا

آخر زمستان سال ۶۱۷ هجری چنگیز در برابر بخارا بود. خوارزمشاهیان پس از سه روز محاصره و زد و خورد، مغلوب شدند و اهل بخارا جز تسلیم، چاره‌ای ندیدند. مغولان در چهارم ذی الحجه به این شهر آباد - که بهترین و مهم‌ترین شهر ماوراءالنهر بود - وارد شدند. در فتح بخارا چون نگهبانان قلعه شهر - سخت مقاومت کردند، چنگیز دستور داد بخارا را به آتش کشیدند و مردم را به خارج از شهر کوچ دادند. جوانان را به عنوان سیاهی لشکر گرفتند و جماعتی که جان سالم به در بردند، به اطراف پراکنده گردیدند.^۲

سمرقند

روز سوم محاصره سمرقند، لشکریان سلطان از شهر بیرون آمده، به لشکر مغول حمله کردند. مغولان گریختند. طغای خان، برادر ترکان خاتون (همسر سلطان محمد)، پس از اطمینان یافتن به این بهانه که با مغول از یک جنس هستند، از آنان امان خواست و مردم تسلیم شدند. لشکر مغول، دهم محرم سال ۶۱۷ هجری وارد شهر شد و همان بلایی را که بر سر بخارا آورده بودند تجدید کردند. از سوی دیگر، لشکر جوجی به جند و خجند رفتند. مغولان شخصی را به نام حسن حاجی بازرگان که از دیرباز به خدمت چنگیز خان پیوسته بود به سقناق فرستادند تا مردم را نصیحت کند. اهالی شهر او را کشتند؛ در نتیجه مغول به شهر ریختند و همه را از دم تیغ گذراندند. قتلغ خان، حاکم جند، به سوی خوارزم رفت و مغول شهر را تسخیر کرد، ولی چون مردم با آنها جنگی نکردند، آنها را به صحرا بردند و شهر را غارت کردند.^۳

۱. دستغیب، عبدالعلی، هجوم اردوی مغول به ایران، چاپ اول، تهران، علم، ۱۳۶۷، ص ۴۰۵.

۲. اقبال، عباس، تاریخ مغول، ص ۳۰.

۳. قدیانی، عباس، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره مغول، چاپ اول، تهران، فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۴، ص ۴۰.

فرجام سلطان محمد

لشکر دیگر مغول، فناکت و سپس خجند را در سال ۶۱۷ هـ ق تصرف کرد. سلطان محمد بعد از شنیدن خبر تصرفات لشکر مغول گریخت و در اثر بیماری در جزیره آبسکون واقع در دریای مازندران در شوال ۶۱۷ هـ ق مُرد. وی قبل از مرگ، پسرش جلال‌الدین را به عنوان ولیعهد انتخاب کرده بود.^۱

خوارزم

حدود صد هزار جنگجوی مغول به فرماندهی جغتای و اوکتای خوارزم را محاصره کردند. جوجی نیز به یاری آنها آمد. آنان مردم را به اطاعت و فرمانبرداری فراخواندند اما آنها نپذیرفتند. مغولان در برابر شهر منجنیق نصب کردند، با تیر و کمان به جنگ با مردم مشغول شدند و عده‌ای با شیشه‌های نفت، خانه‌ها را می‌سوزاندند. سرانجام همه شهر جز سه محله ویران شد. مغولان امان‌خواهی مردم را نپذیرفتند؛ صنعتگران را به سرزمین‌های شرقی فرستادند و زنان و کودکان را اسیر و برده کردند و بقیه مردم را کشتند. سرانجام خوارزم نیز پس از دفاعی دلیرانه در صفر ۶۱۸ هـ ق از پا درآمد.^۲

خراسان

چنگیزخان پس از به پایان رساندن کار ماوراءالنهر و تجدید نیرو، به سوی خراسان حرکت کرد. در بهار سال ۶۱۸ هـ ق لشکر مغول شهر بلخ را که از مهم‌ترین شهرهای خراسان بود، فتح کردند. چنگیز به دلیل ظهور جلال‌الدین و اظهار تمایل مردم خراسان به او، به اطاعت مردم بلخ اعتماد نکرد، لذا آنها را کشتند. مغولان، ابیورد، نساء، یارز، طوس، جوین، بیهق، زاوه و چند شهر دیگر را قتل و غارت و تاراج کردند.^۳

مرو

مرو پایتخت سلطان سنجر و از بزرگ‌ترین شهرهای خراسان بود. شیخ‌الاسلام شهر خواست شهر را به مغولان تسلیم کند. مغولان به آنجا رسیدند؛ ترکمانانی را که آنجا مشغول غارت بودند از پا آوردند و در اوایل محرم سال ۶۱۸ هـ ق مرو را محاصره کردند. روز پنجم محاصره پیکی خدمت تولی روانه شد. وی به فرستاده اطمینان داد اگر تسلیم شوند سپاهیان و اهل شهر در امان خواهند بود. تولی فهرست اسامی تجار و توانگران مرو را گرفت و اسامی پیشه‌وران و صنعت‌گران را یادداشت نمود. سپس دستور داد همه مردم را بیرون از شهر آوردند و گردن بزرگان شهر را زده، اهالی را با اموال و اطفال بین لشکریان تقسیم کردند.

۱. نسوی، شهاب‌الدین، ترجمه سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، تصحیح و تعلیقات مجتبی مینوی، چاپ اول، تهران،

علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۷۰

۲. دستغیب، عبدالعلی، هجوم اردوی مغول به ایران، ص ۴۰۶.

۳. اقبال، عباس، تاریخ مغول، ص ۵۰.

سرانجام همه آنها را به زشت‌ترین صورت به قتل رساندند؛^۱ به گونه‌ای که یک میلیون و سیصد و اند هزار گوش راست کشتگان را بریده به رشته کشیدند.^۲

نیشابور

نیشابور در ردیف مرو و بلخ و هرات، یکی از چهار شهر خراسان محسوب می‌شد. اواسط رمضان سال ۶۱۸ هجری قمری طلایه‌داران لشکریان تولی به سرداری تغاجار، داماد چنگیزخان، نیشابور را محاصره کردند. در روز سوم محاصره بر اثر تیر محصورین، تغاجار به قتل رسید و لشکریان مغول منهدم شدند. جانشین تغاجار توانست پس از سه روز جنگ شهر را تسخیر کند. پس از فتح نیشابور به فرمان همسر تغاجار قتل عام فجیعی به راه انداختند، به گونه‌ای که حتی به حیوانات هم رحم نکردند.^۳ به روایت وصاف در بیست و هشتم رمضان، هفتاد هزار مقتول در دل خاک دفین گشتند.^۴

هرات

بعد از قتل عام نیشابور، تولی در سال ۶۱۸ هجری قمری به هرات آمد و با فرستادن رسولی به شهر مردم را به ابلی فراخواند، اما حاکم شهر، فرستاده را کشت. تولی هفت روز هرات را محاصره کرد. عاقبت علما و بزرگان شهر خدمت تولی رفتند و شهر را به او واگذار نمودند. او نیز رأفت به خرج داد و تنها پیروان جلال‌الدین منکبرنی را کشت. پس از تعیین حاکم و شهریان از هرات به جانب طالقان پیش پدر خود رفت که هنوز مشغول محاصره آن قلعه بود.^۵

جانشینان چنگیزخان

موج اول حمله مغول به خراسان، با پایان یافتن عمر چنگیزخان به آخر رسید، در حالی که به تعبیر جوینی، مغولان با دریدن سینه بزرگان خراسان برای مگس‌ها و گرگ‌ها، بزم برپا ساختند و با گوشت بدن نازک اندامان برای عقاب‌ها مهمانی ترتیب دادند. کاخ‌ها و ساختمان‌های رفیع را با خاک یکسان کردند و گلشن‌ها و بوستان‌ها را با صحرا و بیابان برابر نمودند.

چنگیز در سال ۶۲۱ هجری قمری به مغولستان بازگشت. هنگامی که وی برای سرکوبی ولایت تنگت واقع در شمال تبت به آن سرزمین رفت، در همان حدود، مرضی که به آن دچار بود، شدت پیدا کرد و سال ۶۲۴

۱. همان. ص ۵۴.

۲. شبانکاره‌ای، محمد بن علی، مجمع‌الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶، ص ۲۴۲

۳. قدیانی، عباس، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره مغول، ص ۵۶.

۴. شیرازی، عبدالله، تاریخ وصاف الحضرة، ج ۴، ص ۴۰۸

۵. قدیانی، عباس، ص ۵۸

هق مُرد.^۱

بعد از مرگ چنگیزخان، سومین فرزندش، اوکتای به جانشینی او انتخاب شد (۶۲۴ تا ۶۳۹ هق). از آنجا که اوکتای قآن طبیعتاً سلیم نفس و آرام بود، به آبادی بلاد و اشاعه عدل و احسان و جوانمردی پرداخت و بسیاری از خرابی‌های ایام پدر را مرمت کرد. با اینکه مغولان هیچ‌گاه به اقامت در یک نقطه عادت نداشتند، او توانست بر اثر معاشرت با چینیان و ایرانیان، شهرنشینی و اقامت در مکان‌های خاص را رواج دهد. به دستور او در سال ۶۲۱ هق شهری به نام اردوبالیغ ساخته شد که آن را پایتخت خود قرار داد. این شهر، بعدها به جهت نزدیکی با کوه قراقورم، به نام قراقورم موسوم گردید.^۲

پس از مرگ اوکتای، دومین و مهم‌ترین همسر او توراکینا خاتون که توانسته بود با هوش و ذکاوت خود، در دل قآن جای بگیرد، نائب السلطنه گردید (۶۳۳ تا ۶۴۴ هق). وی توجه خاصی به ایران داشت که ظاهراً به علت وجود زنی ایرانی در دستگاه او به نام فاطمه خاتون بوده است. توراکینا در قوریلتهای بزرگ، کیوک‌خان، فرزند خود را به سلطنت نشانید (۶۴۴ هق).

کیوک فردی بسیار خشن و با هیبت و پر مجازات بود، به گونه‌ای که از ترس او نه مغولان و نه سایر حکام دور و نزدیک، جرأت مخالفت و نافرمانی به خود نمی‌دادند. وی می‌خواست شهرت بذل و بخشش‌هایش بیش از پدرش باشد، لذا در این کار، راه افراط را می‌پیمود.^۳

پس از مرگ کیوک، «منکو» به سلطنت رسید. وی ناصرالدین علی‌ملک را به سمت سپهسالاری نیشابور، طوس، اصفهان، قم و کاشان منصوب کرد. تفویض مقام سپهسالاری به یک شخصیت ایرانی بسیار حائز اهمیت بود، زیرا تا آن زمان تمام شغل‌های حساس سیاسی به عهده مغولان بود و این اولین بار بود که یک ایرانی عهده‌دار چنین مقامی شد. منکوقآن فرمانی مبنی بر اصلاحات مالی و اداری و اجتماعی در ایران صادر کرد که گشایشی فوق‌العاده در زندگی مردم فراهم آورد. بخصوص که پس از حملات کیوک وضع اقتصادی و اجتماعی بسیار نابسامان گشته بود. در دوره منکوقآن کار مسلمانان نیز رونقی گرفت. اگرچه او عیسوی بود ولی با کمک مادرش که زنی باهوش و با کفایت بود به مسلمانان اهمیت و قدرت بسیار داد. علاوه بر دین، زبان فارسی نیز در دربار مغول رایج شده بود. احکامی که از ایران به مرکز حکومت فرستاده می‌شد، به فارسی بود و متقابلاً احکام و فرامینی که از مرکز به سایر ایالات صادر می‌شد نیز به زبان فارسی بود.

تشیع در نزد عامه مردم رونق فراوان داشت. فکر ظهور امام مهدی غایب از ارکان عقاید تشیع که با حقیقت و عدالت توأم است و اساس ظلم را نابود خواهد کرد، در نزد عامه مردم که اکثر آنها از پیشه‌وران و روستاییان بودند، تقویت یافت.^۴

۱. اقبال، عباس، تاریخ مغول، ص ۶۸.

۲. جوینی، عظاملک، تاریخ جهانگشا، تصحیح و تعلیقات احمد خاتمی، مقدمه، ص ۴۶.

۳. بیانی، شیرین، ایران در برخورد با مغول، ص ۲۰.

۴. بیانی، شیرین، ایران در برخورد با مغول، ص ۵۱-۵۵.

فتح بغداد

در سال ۶۵۱ هج هولاکو، پسر تولى خان، از جانب برادر خود منکوقآن مأمور تکمیل فتوحات مغول در ایران و سایر نواحی غربی آسیا گردید. هولاکو بعد از ورود به ایران، یکی از سرداران خود را مأمور فتح قلعه‌های اسماعیلی قهستان و رودبار و دامغان کرد. در سال ۶۵۴ خورشاه، آخرین جانشین صباحيان و تمام قلعه‌های باقی مانده تسلیم هولاکو شد و کتابخانه معتبر الموت، به جز برخی از کتاب‌ها که عطاملک جوینی با اجازه هولاکو از آنجا بیرون کشیده بود به غارت رفت.

به نوشته ابن خلدون ملوک ترک در مصر و پادشاهان تاتار در عراق با همکاری یکدیگر، شروع به نابود کردن آن نموده «هلاک آن را میان خود تقسیم کردند»^۱ به تعبیر جامع التواریخ «استیصال خاندان عباسیان به دست هولاکو خان» بود.^۲ بعد از کفایت مهم اسماعیلیه، هولاکو بغداد را در سال ۶۵۶ فتح کرد و با قتل خلیفه المستعصم بالله و فرزندان و بستگان و آموزادگان او خلافت ۵۲۵ ساله عباسی با شمشیر تاتار منقرض گردید.^۳

اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران، مقارن حمله مغول

هجوم مغول در مینا و اساس با غرض اقتصادی همراه بود و جهانگشایی یا گرفتن انتقام از سلطان محمد خوارزمشاه بهانه‌ای ظاهری بود. هر شهر یا ناحیه‌ای که به تصرف مغولان در می‌آمد یا از راه غلبه و تسخیر بود یا از طریق تسلیم و ایلی، در صورت دوم به تعیین خراجی سالیانه قناعت می‌شد. از طرف مغول شهربانی برای نظارت در امور نظامی و مالیاتی آن ناحیه تعیین می‌گردید تا مالیات را به موقع به حکومت مرکزی برساند.

حملات پی‌درپی مغولان به سرزمین‌های اسلامی و خاصه ایران، پیامدی جز خرابی و ویرانی، کاهش جمعیت، فروپاشی کشاورزی و نیروهای مولد جامعه، زوال تجارت و فروریزی امور مالی و خطوط اقتصادی نداشت. آنان که بیابانگردانی بیش نبودند، تنها به دنبال مواشی و دام‌هایی بودند که اقتصاد دامی خود را پیش ببرند؛ تمام چراگاه‌ها را اشغال می‌کردند و به نابودی اراضی زیر کشت کشاورزی می‌پرداختند.^۴ آمدن مغولان به ایران همراه با کشت و کشتار و قتل و غارت وسیع حیات اجتماعی این سرزمین بود. تأمین جانی از جامعه رخت بریست و امنیت مالی سکه بی‌رونق شد. حرفه‌ها و پیشه‌ها رونق خود را از دست داد و صاحبان حرفه از شهر و دیار خود آواره شدند. شیوه‌های نامردمی ریشه گرفت. غلام‌پروری

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸، مقدمه، ص ۳۸۶.

۲. همدانی، رشید الدین فضل الله، جامع التواریخ، ص ۷۴.

۳. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، چاپ هفدهم، تهران، فردوس، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۱.

۴. پطروشفسکی، ا. پ، کارل یان، جان ماسون اسمیت، تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۶، ص ۵۰-۵۵.

و غلامبارگی، مرسوم هر دیاری گشت. زنان بی‌حرمت شدند؛ حتی زنان منکوحه نیز به اجبار راهی دربار ایلخانان مغول می‌گردیدند. دزدی و زراندوزی، پیشه هر مأموری شد. دسیسه و توطئه، دستگاه حاکم را پوشاند که نتیجه آن فشار و ظلم و ستم بیش از حد به جماعت رعیت بود. یکی از نتایج حمله مغول، از میان رفتن طبقات حاکمه با سابقه و قدرت یافتن حادثه‌جویان نورسیده و تازه‌کار بود. این گونه مردم فرومایه، از بزرگداشت فاضلان اعراض می‌کردند و ناکسانی چون خود را برمی‌کشیدند. رواج انواع مفاسد از قبیل دروغ، دزدی، بی‌اعتنایی به ملکات فاضله و نظایر این امور، نتیجه جبری چنین وضعی است. کمتر وزیری از وزیران این عهد را می‌توان یافت که به مرگ طبیعی درگذشته باشد و طبق عادت، قتل هر یک از آنان، از راه بدگویی مخالفان او صورت می‌گرفت.

بدترین و خطرناک‌ترین نتیجه اوضاعی که با حمله مغول پیش آمد، انحطاط عقلی و فکری بود. شهرهای بزرگ که مراکز اصلی علوم و علما بود، خالی و ویران شد و تعداد کمی از متفکران و بزرگان، فرصت گریز و رهایی یافتند. کتابخانه‌های بزرگ در شهرهای پرجمعیت و آباد ماوراءالنهر، خراسان و عراق، به سرعتی عجیب پامال شد یا در خرابه‌ها مدفون گشت. بر هم خوردن مراکز تحقیق و تعلیم و تعلم و افتادن کار به دست وحشیانی که البته علم و هنر را ارجی نمی‌نهادند و بدان توجهی نداشتند مایه تنزل علمی و فکری ایرانیان شد. این اوضاع آشفته زمان، بی‌تردید در همه آحاد مردم و کیفیت و اندیشه و رفتار آنها اثر داشته و انعکاس آن در آثار ادبی نویسندگان و دیوان‌های شاعران در قالب اندرز و نصیحت و شوخی و هزل و هجو دیده می‌شود.^۱

در حوزه فرهنگی، چشمه شعر و شاعری خشکید و این خود پیامد طبیعی استیلای عنصر سلطه‌گر مغول بود؛ چرا که مغولان بی‌فرهنگ و بیابانگرد را آشنایی و معرفتی با مسائل احساسی و صورخیال نبود. شعر مدحی یا شعر درباری با حمله مغول از بین نرفت، بلکه ضعیف شد و قصیده‌سرایان بزرگی که در این دوره پیدا شدند تابع روش متقدمان بودند و همت آنان مصروف بر استقبال قصیده‌های معروف سنایی و انوری و خاقانی بود. اما غزل راه پیشرفت می‌سپرد و نیز از شوریدگی عارفان نیز در آن جلوه‌ای می‌توان یافت. از میان منظومه‌های حماسی در این دوران، با وجود یک منظومه حماسی تقریباً ملی، بیشتر به نوع حماسه تاریخی و احیاناً دینی می‌توان اکتفا کرد، زیرا با حمله مغول، اندیشه ملیت ضعیف شد و بازمانده این فکر را یکباره به دست نیستی سپرد.

شعر انتقادی که از قرن ششم در ادبیات فارسی رواج یافته بود، در قرن هفتم و هشتم به علت آشفستگی وضع زمان، میدان مساعدی برای توسعه پیدا کرد. عرفان بنا به دلایل سیاسی-اجتماعی، مقام والایی پیدا کرد و در گوشه و کنار ایران، زوایا و خانقاه‌های بسیاری سر برآورد.^۲ تاریخ‌نویسی در عهد مغول، ترقی فوق‌العاده‌ای کرد، زیرا مغولان به زنده نگاه‌داشتن اخبار و یادگاری‌های اجدادی و قومی خود و مضبوط

۱. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، ص ۳۳-۳۵.

۲. رک: همان، ص ۷۹-۸۳.

بازخوانی جهانگشای جوینی و سایر اسناد تاریخی حمله مغول / صدیقه رسولیان آرانی - لیلا عباسی

کردن ذکر وقایعی که به دست آنها یا اجداد مغولی آن طایفه صورت گرفته، علاقه داشتند.^۱

خاندان جوینی

افراد برجسته و مشهور خاندان جوینی با همکاری و استعانت دوستان برجسته و دیگر فرزندان لایق این آب و خاک، توانستند حدود نیم قرن در دوره استیلای مغول، کلیه امور مملکتی و اداری اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی را در دست‌های با اقتدار خود، قبضه نمایند. آنان بر مسند وزارت و صدارت حکومت تکیه زده در پیشرفت و تعالی ایران و بهبودی اوضاع و احیای تمدن و فرهنگ این سرزمین جد و جهد نمودند. علت اشتهار خاندان جوینی به لقب صاحب دیوان که از قدیمی‌ترین و مشهورترین خانواده‌های نجیب ایرانی هستند، اشتغال برخی از بزرگان و افراد برجسته این خاندان به شغل صاحب دیوانی در دوره‌های قبل از مغول است. این افراد در دولت سلجوقیان و خوارزمشاهیان، دارای مشاغل مهم و مصدر خدمات عمده بودند، ولی غالباً وظیفه صاحب دیوانی که عبارت از اداره نمودن امور مالی و دارایی مملکت بود به این خاندان - که افراد درستکار و امین بودند - محول می‌گردید.^۲

عظامک جوینی

صاحب دیوان، علاءالدین ابوالمظفر عظامک بن بهاءالدین محمد بن شمس‌الدین محمد بن علی جوینی به تعبیر شبانکاره‌ای، وزیر بی نظیر، خواجه، مصنف تاریخ جهانگشای خانی - رحمه‌الله علیه و علی اسلافه -^۳ از جمله بزرگ‌ترین مورخان و نویسندگان ایرانی در سال ۶۲۳ هجری به دنیا آمد. وی از خاندان بزرگ صاحب دیوان جوینی است که نسبت آنان به فضل بن ربیع می‌رسد. پدرش بهاءالدین (متوفی ۶۵۱ هجری) ملازم و مورد اعتماد حاکمان مغول و محل عنایت اوکتای قاآن و مردی فاضل و در نظم و نثر فارسی ماهر بود. عظامک تحت مراقبت پدر تربیت شد و از جوانی به کارهای دیوانی پرداخت. او دبیر مخصوص ارغون (حاکم مغولی ایران) بود؛ سپس به وسیله وی به هولاکو معرفی شده، با او در همه سفرها همراه بود. جوینی در ملازمت ارغون چند سفر به مغولستان و مشخصاً قراقرم کرد. این رفت و آمدها ده سال به طول انجامید. حاصل سفرها و اقامت‌های جوینی در مغولستان و اردوی آنان، آشنایی کافی با زبان، آداب و رسوم و نحوه زندگی مغولان بود که انعکاس آن در جهانگشای بر غنا و استناد آن افزوده، این کتاب را در زمره یکی از معتبرترین منابع برای آشنایی و مطالعه احوال مغولان قرار داده است.

در فتح قلعه‌های اسماعیلیه، جوینی از هولاکو اجازه یافت که برای ملاحظه کتابخانه صباحیان به «میمون دژ» رود و آنچه لایق نگهداری باشد جدا کند. چنانچه خود گفته اطلاعات خود را درباره وقایع

۱. اقبال، عباس، تاریخ مغول، ص ۵۱۴.

۲. محمدیون شبستری، ناهید، طلایه‌داران عصر مغول (خاندان جوینی)، چاپ اول، تهران، تالار کتاب، ۱۳۸۶، ص ۳.

۳. شبانکاره‌ای، محمدبن علی، مجمع‌الانساب، ص ۲۲۵.

بازخوانی جهانگشای جوینی و سایر اسناد تاریخی حمله مغول / صدیقه رسولیان آرائی - لیلا عباسی

حسن صباح از کتابی که در همین کتابخانه و موسوم به «سرگذشت سیدنا» بود فراهم آورد. وی در سال ۶۵۷ هجری حکومت بغداد و عراق و خوزستان یافت و ۲۴ سال در این سمت باقی بود.^۱ شش سال از حکمرانی جوینی بر بغداد در زمان هولاکو و هفده سال آن مقارن ایام حکومت اباقا و یک سال هم در زمان سلطنت احمد تکودار بود. سرانجام سعایت بدخواهان موجب گرفتاری و حبس جوینی شد. او توانست از این گرفتاری‌ها جان به در برد، ولی در سال ۶۸۱ در اثر عواقب همین گرفتاری‌ها متألم شد و در اثر صداعی که بر وی عارض شده بود پس از عزل از حکومت بغداد درگذشت و در تبریز به خاک سپرده شد.^۲ برادرش شمس‌الدین نیز دو سال بعد به فرمان ارغون پسر اباقاخان کشته شد و تمامی فرزندان او و عظامک نیز کشته شدند. خاندان جوینی چنان‌که ادوارد براون، مستشرق انگلیسی گفته است، هم از لحاظ محبت به علم و ادب و هم از حیث کفایت و کارآمدی و بالاخره از حیث عاقبت و فرجام غم‌انگیزشان، خانواده برمکیان را به یاد می‌آورد.^۳

اقدامات عظامک

عظامک هرگاه با مخالفی از جانب یکی از کارگزاران مغول در حوزه حکومتی خود روبه‌رو می‌شد، بی‌محابا او را عزل می‌کرد. وی دیوان انشا را به نحوی بازسازی کرد که از آن پس نامه‌ها دیگر نه به عربی، بلکه اغلب به فارسی و گاه به مغولی نوشته می‌شد. عظامک در اعتبار بخشیدن به پایگاه‌های اسلامی، کوشش فراوانی به کار برد. عمده‌ترین این پایگاه‌ها در نجف بود. دستور داد نه‌ری منشعب از فرات احداث کردند که کوفه و نجف را مشروب می‌کرد. آب این نهر سال ۶۷۲ هجری به نجف رسید. در سال ۶۶۶ هجری کاروانسرای در نجف نزدیک آرامگاه امام علی (ع) بنا کرد تا زائرین در آن ساکن شوند. او در آبادانی بغداد نیز از هیچ کوششی فروگذار نکرد. وی برای رونق بازرگانی و تجارت، امر به ضرب سکه مسی داد و توانست با این اقدام کار داد و ستد را آسان‌تر گرداند. در خوزستان دستور داد دارالشفایی ساختند. همچنین برای اولین بار پس از ایجاد حکومت مغولی در ایران، اقدام به برقراری مجدد مراسم حج کرد. خرابی‌های حاصل از طغیان و سیل فرات را ترمیم کرد و به بازسازی سد ناحیه قمریه در بغداد فرمان داد.^۴

آثار جوینی

علامه قزوینی در مقدمه تاریخ جهانگشای مصحح خود، آثار ذیل را برای جوینی بر شمرده است:
۱. تاریخ جهانگشای در سه مجلد؛ مجلد اول در تاریخ چنگیز و اعقاب او تا کیوک، مجلد دوم در تاریخ

۱. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲. یوسفی، محمدرضا و اکبر کلاهدوزان، تاریخ ادبیات ایران، اصفهان، دانشگاه علوم پزشکی و راه کمال تهران، ۱۳۸۷، ص ۹۶.

۳. ادوارد براون، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۳۲.

۴. محمدیون شبستری، ناهید، طلایه‌داران عصر مغول (خاندان جوینی)، صص ۲۳۸-۲۴۵.

بازخوانی جهانگشای جوینی و سایر اسناد تاریخی حمله مغول / صدیقه رسولیان آرانی - لیلا عباسی

خوارزمشاهیان، مجلد سوم در تاریخ منکوقآن، هولاکو و اسماعیلیه.

۲. تسلیه الاخوان در ذکر مصائبی که از مجدالملک یزدی دیده است.

۳. رساله دیگری که دنباله وقایع تسلیه الاخوان است.

۴. بعضی نامه‌ها و رساله‌ها و فرمان‌های دیگر.^۱

عظاملک، تاریخ جهانگشای را - که مفصل‌ترین و دقیق‌ترین تاریخی است که از دوره استیلای مغول و احوال و فتوحات چنگیزخان تدوین شده - در سال ۶۵۰ یا سال بعد، هنگامی که در قراقرم به سر می‌برد، شروع به نوشتن کرد و تا سال ۶۵۸ که تازه به حکومت بغداد منصوب شده بود، ادامه داد. وی مطالب کتاب را بیشتر از مشاهدات و شنیده‌های خود و اطلاعات موثق و دست اول شاهدان عینی و شاهدگان مغول و خاطرات پدرش فراهم آورده است.

ابن اثیر، مورخ معاصر او، در ابتدای تاریخ مغول می‌گوید سال‌ها جرأت نمی‌کرده یا به خود اجازه نمی‌داده و برایش آسان نبوده که مصائب وحشتناکی را که بر هم‌نوعانش وارد شده شرح دهد، در حالی که جوینی که در خدمت حاکمان مغول بوده این ملاحظه را ندارد و گاهی هم اربابان مغولی خود را تحسین و تمجید می‌کند و مصائب و بدبختی‌های مردم را خواست خدا می‌داند.^۲

اهمیت ادبی تاریخ جهانگشای

شیوه‌ای که علاءالدین به کار برده، به شیوه نثر متکلف و مصنوع و فنی معروف است. وی اثر خود را به آیات و احادیث که از مختصات سبک فنی است، آرایش داده، فراوانی اشعار عربی و فارسی، مثال‌های عربی و فارسی نشان دهنده تسلط و احاطه او در نویسندگی است. همچنین انواع سجع، به کارگیری کلمات آهنگین و مترادف ابهتی دیگر به کلام او داده است. رعایت موازنه و مماثله نیز زیوربخش کلام او گردیده. این کتاب سرشار از آرایش‌های لفظی و معنوی بدیخ و پیرایه‌ها و زیورهای بیانی و بلاغی است، از لغات ترکی و مغولی و مفردات و ترکیبات و امثال و اشعار عربی و اخبار و احادیث نبوی و آیات قرآنی هم بیشترین بهره را برده است.

تاریخ جهانگشای از همان بدو تالیف و تدوین مورد قبول عامه واقع گردید و اکثر تاریخ نویسان آن قرن و قرن‌های بعدی از مطالب آن استفاده کردند. یکی از مورخینی که به تصریح خود، تاریخ خویش را پس از پایان جهانگشای جوینی آغاز کرده، فضل‌الله بن عبدالله شیرازی صاحب کتاب تاریخ و صاف است.^۳

۱. جوینی، عظاملک، تاریخ جهانگشا، تصحیح و تعلیقات احمد خاتمی، ص عب

۲. تیموری، ابراهیم، امپراطوری مغول و ایران، چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۵۳۱.

۳. محمدیون شبستری، ناهید، طلایه‌داران عصر مغول (خان‌دان جوینی)، صص ۲۵۳-۲۵۶.

ویژگی‌های سبکی تاریخ جهانگشای جوینی

تاریخ‌نویسی در ایران، پیشینه طولانی دارد و می‌توان از نظر موضوع، تاریخ‌های فارسی را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. تاریخ‌های عمومی که از هبوط آدم و آغاز آفرینش تا عصر مؤلف را در بر می‌گیرد؛ مثل تاریخ بلعمی و *مجمل‌التواریخ و القصص*.

۲. تاریخ‌های منطقه‌ای که به ذکر تاریخ یک منطقه خاص جغرافیایی می‌پردازد؛ نظیر *تاریخ سیستان و تاریخ نیشابور*.

۳. تاریخ‌های مقطعی که وقایع یک برهه خاص از تاریخ را در بردارد؛ همانند *تاریخ بیهقی و تاریخ جهانگشای جوینی*.

از دوره مغول به بعد توجه به تألیف تواریخ عمومی، بیش از دوران گذشته شد و شیوه تاریخ‌نویسی، تحت تأثیر ذوق تصنع جوینی اهل مدرسه تغییر یافت، به گونه‌ای که مورخ پشت سر کاتب و ادیب صنعت‌گری مخفی شد و تاریخ به مقوله نثر فنی تبدیل گشت. مغولان به ضبط وقایع علاقه‌مند بودند؛ به همین دلیل تاریخ‌نویسی در این دوره رواج یافت، به حدی که هیچ‌گاه چنین رونقی پیدا نکرده بود.^۱ البته سبک انشای این دوره یک‌نواخت و یک‌دست نیست و این امر بیشتر به ذوق شخصی نویسنده و نوع مطالعات و اطلاعات او در عهد جوانی و محیط ابتدایی تربیت او بستگی دارد؛ مثلاً *تاریخ جهانگشای جوینی*، *طبقات ناصری*، *منهاج سراج و گلستان سعدی* در یک زمان انشا شده است، ولی هر یک سبک خاصی دارد.^۲ یکی از ویژگی‌های برجسته نثر فنی، رجحان وصف بر خبر است. در این گونه نثرها، نویسنده خبری را ذکر می‌کند و پس از آن به توصیف آن خبر می‌پردازد، به گونه‌ای که اصل خبر تحت‌الشعاع توصیف قرار می‌گیرد، ولی جوینی با وجود اینکه توصیفات بسیار شاعرانه و دقیقی از طلوع و غروب خورشید، شب و روز، جنگ و غارت، قتل عام و اسارت دارد، هیچ‌گاه وظیفه اصلی خبررسانی خود را فراموش نمی‌کند.

به اعتقاد *ملک‌الشعرا* بهار، متن *جهانگشای* از حیث سبک نگارش نثر بر سه قسم است:

قسمی به کلی مصنوع و قسمی بالنسبه ساده و قسمی نقل شده از نوشته دیگران که این قسمت اخیر ساده‌تر از متن خود کتاب است.^۳ تقسیم‌بندی سبکی بهار را با کمی مسامحه می‌توان روی سه جلد *جهانگشای* اجرا کرد و گفت: جلد اول به کلی مصنوع است و جلد دوم که در احوال خوارزمشاهیان است نسبتاً ساده یا بین است و جلد سوم که به احوال قرامطه می‌پردازد عموماً ساده و روان است. گوینی جوینی اوایل نگارش کتاب، فرصت و حوصله بیشتری به خرج داده، استادانه‌تر نوشته است. از طرفی در مجلد اول، احوال چنگیزخان و اروغ او را بازگو می‌کند؛ طبیعتاً آزادی عمل چندانی ندارد. پس با بهره‌گیری

۱. بهار، محمدتقی، *سبک‌شناسی*، پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۴.

۲. رستگار فسایی، منصور، *انواع نثر فارسی*، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۸۰، ص ۳۷۹.

۳. بهار، محمدتقی، ج ۳، ص ۹۴.

بازخوانی جهانگشای جوینی و سایر اسناد تاریخی حمله مغول / صدیقه رسولیان آرانی - لیلا عباسی

از آرایه‌های بدیعی، لفاظی‌ها و عبارت‌پردازی‌ها می‌تواند علاوه بر نشان دادن مهارت خود در فن نویسندگی، تا حدود زیادی فجایع این دوره خونریز و سیاه را منعکس کند. به تعبیر دیگر، نثر مصنوع و متکلف در بسیاری جاها سپر و محافظ جوینی برای بیان مافی‌الضمیرش شده است. جوینی در مجلد دوم که در احوال سلسله خوارزمشاهیان است، آزادی عمل بیشتری داشته و چندان نیازی به عبارت‌پردازی و لفاظی احساس نمی‌کرده است. در مجلد سوم بخش زیادی از مطالب نقل قول دیگران است و جوینی ضرورتی به تغییر آن احساس نکرده است. از طرفی گرفتاری‌های شغلی او چندان مجالی برایش نمی‌گذاشته که زیبانویسی و هنرنمایی را هم‌چنان سرلوحه کارش قرار دهد.

«اگر نویسندگی به ابزارهایی نیاز داشته باشد از جمله: احاطه به اطلاعات فراوان در زمینه‌های گوناگون یا در یک زمینه خاص، تسلط کامل به زبان و پشتوانه‌های آن مثل آگاهی به فرهنگ و ادبیات و تاریخ و دانستن اصول اجتماعی حاکم بر روابط میان انسان‌ها، هم چنین آگاهی و تسلط به قرآن و احادیث، اشعار فارسی و عربی، که این فقط یک رکن مهم از ابزار نویسندگی است و رکن مهم‌تر آن است که نویسنده بتواند از این ابزار در جای خود و به مناسبت و به اصطلاح «مطابق با مقتضای حال»، استفاده در خور و شایسته کند، بدون شک می‌توان گفت که عطاالملک جوینی همه این وسیله‌ها و ابزار را در اختیار داشته و از رکن دوم هم که قدرت استفاده باشد به اندازه کافی برخوردار بوده است.»^۱

نثر تاریخ جهانگشای

نثر فارسی از ابتدای ظهورش، وسیله ابلاغ پیام و انتقال مقصود از نویسنده به مخاطب محسوب می‌شد. از نظر تاریخ ادبیات، قدیمی‌ترین شعرهای فارسی به اواسط سده سوم تعلق دارد، ولی قدیمی‌ترین نثرهای باقی‌مانده، مربوط به سده چهارم (مقدمه شاهنامه ابومنصوری) است. با این محاسبه می‌توان گفت نثر فارسی در ابتدای راهش، صد سال از شعر عقب‌تر بود (البته با محاسبه نکردن متون احتمالی منثوری که از بین رفته است). در سده ششم با رونق انواع مختلف نثر مثل ترسل، مقامه، مسجع، مصنوع و... نثر علاوه بر ایفای وظیفه اصلی خود به عنوان تفنّن نیز به کار رفت و نویسندگان انواع آرایه‌های لفظی و معنوی سخن منظوم را در نثر نیز به کار گرفتند. حتی تشبیب و تغزل قصاید به شیوه تحلیل شعری در نثرهای صنعتی مشاهده می‌شود. با این کار، نثر فارسی عقب‌ماندگی خود را از شعر جبران کرد. این تحول نثر تا حدود زیادی متأثر از زبان عربی بود. ورود تأثیرگذار زبان عربی به زبان فارسی هم‌زمان با آیین مقدس اسلام بود. ولی از سده پنجم و پس از رواج مدارس نظامیه و تدریس علوم نقلی در آن، شتاب بیشتری گرفت به گونه‌ای که «قرن ششم را باید قرن نثر فنی نامید».^۲ در قرن هفتم نثر فارسی به شدت با زبان عربی آمیخته شد. اوج این آمیزش را در بخش‌های زیادی از جهانگشای جوینی می‌توان دید؛ البته «پس از حمله مغول و

۱. دانشگر، محمد، «شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی جلد ۲»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ص ۸.

۲. بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، ج ۳، ص ۸۵.

سقوط خلافت بغداد، تألیف و تصنیف به زبان عربی در ایران از رونق افتاد و هر چه از تاریخ حمله مغول و مخصوصاً انقراض عباسیان بیشتر دور شویم، بیشتر شاهد قوت جریان فارسی‌نویسی در ایران هستیم.^۱ نثر فارسی از فخامت، سلاست و در حقیقت سلامت خود دور شد و مانند نویسندگان سده هفتم هرگز در پهنه آسمان نویسندگی فارسی ظهور نکردند. این روند هم‌چنان ادامه داشت تا اینکه در قرن سیزدهم، نثر به سادگی گرایید و مقدمه‌ای برای نثرهای روزنامه‌ای و سایر انواع نثر فارسی شد.

ویژگی‌های زبانی^۲

تاریخ جهانگشای جوینی، از حلقه‌های مهم زنجیره نثر فنی است که دارای سبک متکلف و مشحون از لغات نادر و صنایع بدیعی و مملو از اشعار و امثال عربی و فارسی است، به اسلوب منشیانه قدیم. به تعبیر مرحوم فروزانفر، رویه او سرمشق تاریخ‌نویسان متأخر گردیده، گاهی عبارات آن سلیس و لطیف است و گاهی خشن و متکلفانه. این به دلیل بسامد زیاد واژگان و ترکیبات عربی به کار رفته در آن است. جمع مکسرها، واژه‌های ناشناخته و کمتر شناخته شده، به کار بردن واژه‌های ترکی و مغولی که پیشاهنگ متون تاریخی بعد از خود به شمار می‌رود، وجود واژه‌های فارسی و بعضی ویژگی‌های نحوی مانند ارجاع ضمیر جمع برای هر و هر کس، آوردن ضمیر مفرد به جای جمع، حذف ضمیر به قرینه در افعال معطوف، حذف شناسه جمع به قرینه لفظی، آوردن فعل مفرد به جای فعل جمع و مطابقه صفت و موصوف و عدد و معدود در جمع، آوردن فعل مضارع به جای فعل ماضی، همه از عناصر سبکی آن است که ذیلاً به برخی از آن‌ها فهرست‌وار اشاره می‌گردد.

در جهانگشای، تفاوت‌هایی در طریقه صرف و کاربرد افعال وجود دارد که عبارتند از:

۱. ماضی نقلی را به طریق التفات، عطف به ماضی مطلق یا ماضی بعید می‌آورد، یا بالعکس: روی به نزدیک پسر نهاده است و گفته اگر تو پدر خود را ببینی، باز شناسی؟ پسر گفت من شیرخواره بودم که از پدر باز ماندم، باز شناسم اما غلامی هست او را بداند، غلام را حاضر کرده است. علامات که بر اعضای او بوده است چون بدید تصدیق کرده است و خبر او فاش شده، ص ۲۷۰
۲. استعمال صیغه‌های متعدد از افعال به طریقه وصفی در محل فعل ماضی:
- سرفرویتی بیگی او را... جامه و بغتاغ فرستاد و باتو هم بر آن منوال استمالت و دلگرمی داده و به مواعید خوب مستظهر گردانیده و بر آن جملت اشارت رفته که مصالح ملک برقرار متقدم اغول غایمش با ارکان دولت مهممل نگذارد، ص ۴۴۳
۳. استفاده از التفات که غالباً سبب ضعف تألیف می‌شود: - این مسخره را اندیشه سفری افتاد نه راحله

۱. رستگار فسایی، منصور، انواع نثر فارسی، ص ۶۵.

۲. عمده مباحث این قسمت، به خصوص ویژگی‌های سبکی جهانگشای برگرفته از کتاب سبک‌شناسی ملک‌الشعراى بهار، ج ۳، صص ۵۱ - ۱۰۱ است. ولی ارجاعات به چاپ احمد خاتمی است که اساس این پژوهش بوده است. (گرچه خود خاتمی عیناً از بهار نقل نموده و به چاپ قزوینی ارجاع داده است.)

بازخوانی جهانگشای جوینی و سایر اسناد تاریخی حمله مغول / صدیقه رسولیان آرانی - لیلا عباسی

و نه زاد او را. حریفان به اتفاق توزیعی کردند و درازگوشی خرید تا روان شد. بعد از سه سال در بازار می‌روم خواجه‌ای را می‌بینم با خیل و خیول. ص ۴۰۸
 که همه فعل‌ها به صیغه مضارع بایستی آورده شود یا به صیغه ماضی و در بعضی از جملات فاعل معلوم نیست از جمله:

- فرمود تا درخت‌ها با شاخ‌ها ببریدند؛ و نامی از فاعل برده نشد.

۴. کاربرد فعل در معنای مجازی برای پرهیز از تکرار:

- غبار فتن و حوادث ساکن شد و خلائق ایمن گشتند و صیت او چون نسیم معطر باد شمال در فضای عالم منتشر شد و آوازه داد و دهش او در آفاق سایر گشت و چون نسر طایر آمد. ص ۳۷۷
 ۵. تغییر زمان افعال:

- زرگر کمر بند خرج کرد و هر روز که تقاضای کمر می‌کردند به نوعی دیگر عذری می‌گفت چون مماطلت از حد گذشت او را موکل بر سر کرد تا کمر باز دهد. حالت تزیین آن و اتلاف ناچار می‌نماید. جهت چنین بی‌ادبی او را بسته به خدمت پادشاه آوردند و عرضه داشت. ص ۴۰۰

- درویشی بود از کسب و کار عاجز و حرفتی ندانسته آهن پاره‌ای چند تیز می‌کند بر مثال درفش و در چوب می‌نشانند و مترصد بر ممر مواکب قآن می‌نشینند... هر درفشی را بالشی فرمود. ص ۳۸۷
 ۶. کاربرد فعل با زمان حال به جای ماضی:

- بازداری بازی بر دست گرفته در پیش او می‌آید. می‌پرسید که چه باز است؟ می‌گوید رنجورست و علاج او گوشت مرغ است. خازن را می‌فرماید تا یک بالش بدو دهد. ص ۳۹۸
 ۷. استفاده از ماضی ساده، استمراری و نقلی در یک جمله:

- چون حیلتی دیگر نماند یکی از نخشب با ایشان بود موذنی آغاز نهاد و صلاهی نماز درداد تا به آواز او هر کس از سوراخی بیرون می‌آمد. او را می‌گرفته‌اند و در مدرسه شهابی مسجون می‌کرد. به آخر از بام به شیب می‌افکند. بر این جملت بسیار کس دیگر هلاک شدند. ص ۳۴۵

۸. کاربرد ماضی نقلی با ی به جای می:

- بیسو دائماً به شرب مشغول بود هشیاری ندانستی و مستی عادت داشتی، از بام تا شام شراب خوردی. ص ۴۵۴
 ۹. آوردن فعل به صیغه صفت مفعولی:

- چون دیده که حُفاظ مست شده‌اند در خوابگاه رفته و قدحی زر دزدیده و بازگشته. دیگر روز قدح طلب داشته‌اند باز نیافته. ص ۴۰۴
 ۱۰. حذف شناسه فعل به قرینه:

- آنچه مجمل می‌گویند نفری را از لشکری سیصد چهارصد نفس رسیده بود که بکشتند و ارباب سرخس به انتقام قاضی، مبالغت کسی که از اسلام و دین بی‌خبر و یقین باشد به تقدیم می‌رسانید و در اذلال و ارغام مبالغت می‌نمود. ص ۳۳۹

۱۱. فعل نفی مؤکد، یا ندارد یا بسیار کم است، بآء تأکید که قدما بر سر افعال نافیه و فعل نهی می‌آوردند در جهانگشا بیش از دو مورد وجود ندارد:
- آواز تکبیر و اذان سمع ایشان را ذوق نداده و جز پای ناپاک عبده اللات و العزی خاک ایشان را بنسوده... ص ۱۸۶
- و ارباب قلعه نیز از اجتهاد به زمین بنسودند. ص ۲۸۹
۱۲. آوردن م سر فعل نهی:
- بر عطای من انکار منماید و مال من از سؤال دریغ مدارید. ص ۴۰۱
۱۳. آوردن حرف با سر فعل:
- او را بگرفتند. ص ۴۰۲
- صد بالش او را بدادند. ص ۴۰۳
۱۴. کاربرد قدیمی افعال، مثل شد به جای رفت:
- شمشیرهای کشیده با نیام شد. ص ۳۷۷
۱۵. حذف فعل بدون قرینه:
- در شهر ندا دردادند و سخن او تبلیغ. ص ۵۳؛ یعنی تبلیغ کردند
۱۶. استفاده از جمله معترضه:
- قآن بر عادت متعارف و شیمت مالوف، ابواب خزائن را که هرگز بسته کس ندیده بود، بگشاد. ص ۳۷۵
۱۷. کاربرد فعل باشد به جای است:
- چون او در مدت عمر دراز خویش این هوس را در دماغ می‌پخته باشد و چنین فرصتی می‌جسته. ص ۳۸۷
۱۸. تکرار ضمیر او که گاه یافتن مرجع آن مشکل می‌شود:
- جای او بر پسر او مقرر فرمود و چون او هنوز کودک بود مقالید حکم در دست خاتون او اورقینه نهاد. چون به اردوی خویش رسید بیسو نیز در آن نزدیکی به اجازت باتو با خانه رسیده بود او را نیز اجل امان داد و امیر حبش و پسر او ناصرالدین در خدمت خاتون مُمکن گشتند. ص ۴۵۵
۱۹. متعدی کردن دوباره فعل متعدی:
- هر که را یافت کشت و غله ایشان بخورانید. ص ۳۴۶
۲۰. ارجاع ضمیر جمع به شکل عموم (هر - هر کس):
- هر امیر استکثار اطلاق مواجب را به نام گویند چندین مرد دارم. ص ۲۱۰
- هر کس که آن مجلس را مشاهده می‌کردند، از غایت استعجاب می‌گفتند... ص ۱۴۸
۲۱. گاهی ضمیر جمع صریح را مفرد آورده است:
- چون ایلچیان به اقاصی و ادانی عالم روان شده بود هر کس از مساکن و اوطان، انقیاد فرمان را در حرکت آمدند. ص ۴۴۰ در این جمله ضمیر ایلچیان را مفرد و ضمیر هر کس جمع آورده شده است.
۲۲. ضمائر معطوف به فعل متکلم و جمع را حذف کرده، آن فعل را به صیغه وصفی آورده است:

بازخوانی جهانگشای جوینی و سایر اسناد تاریخی حمله مغول / صدیقه رسولیان آرانی - لیلا عباسی

- غرض از این مقدمه آن است که چون در رساله تسلیه الاخوان، دعوی اعتزال و انزوا کردم و عزیمت رغبت متوجه به جناب و جلال کبریا نموده. (بهار، ج ۳، ص ۸۵)
۲۳. آوردن ضمیر «آن» برای غیر ذوی الارواح که متقدمان «او» استفاده می‌کردند در جهانگشای غالباً «آن» آورده شده است:
- بر راه زرنوق حرکت فرمود بامدادی مغافضه به کنار آن رسید. ص ۲۷۴
۲۴. گاه نیز ضمیر غیر ذوی الارواح را به عادت متقدمان «او» آورده است:
- سیل را به انباشتن مَمَر او باز نتوان داشت. ص ۲۷۶
۲۵. آوردن ضمیر مفرد غایب «او» در هنگام جمع:
- امرای دیگر... چون به کنار جیحون رسیدند، محافظان و طلائی لشکر بر او افتادند. ص ۲۸۰
۲۶. آوردن ضمیری که مرجع آن نامعلوم است:
- از لشکر بیرونی (ظاهراً یعنی بیرون شهر بخارا) بیست هزار مرد بود، مقدم ایشان کوک خان که می‌گفتند مغولی بود از او(؟) گریخته و به سلطان پیوسته. ص ۲۷۹
۲۷. گاهی ضمیر اشاره برای جمع غیر ذوی العقول مفرد آورده است در حالی که هیچ یک از متقدمان این کار را انجام نداده:
- و او دوازده زورق ساخته بود سرپوشیده ... هر روز بامداد به هر جانبی شش روان می‌شد و جنگ‌های سخت می‌کردند و زخم تیر بر آن کارگر نبود ... خواستند تا مضرت آن دفع کنند دست نداد. ص ۲۶۸
- این جمله ضمیر اشاره برای دوازده یا شش زورق را «آن» آورده است.
۲۸. گاهی برای کلمه «هیچ» که از قیدهای انحصاری است فعل جمع آورده است:
- هرگز هیچ پادشاه را که مالک رقاب امم بوده‌اند. ص ۲۰۶
۲۹. علاوه بر افعال، ضمیر را هم گاهی حذف کرده است:
- هوای او به اعتدال مایل و آب را لطف باد شمال شامل و خاک را به قوت اطراب خاصیت آتش باده حاصل. ص ۹۰.
۳۰. کاربرد قیده‌های فارسی و عربی به شیوه خاص؛ مثلاً باز آن که: با وجود آن که.
- مونکاقآن باز آنک از راه سن در اول درجه جوانی بود. ص ۳۷۶
- بعد ما که به معنی پس از آن که، مثال: و شست کس را دستگیر کردند و بعد ما که گرد محلات و اسواق برآوردند کشتند. ص ۳۳۶
- بیرون به معنی غیر از امثال: و شست هزار چهار پای بیرون گوسفند که تراکمه از دروازه‌ها رانده بودند. ص ۳۳۷
- استعمال بر سبیل به معنی به عنوان: روزی سلطان بر سر پشته‌ای بر سبیل استرواح فروآمد. ص ۳۴۹
- پسر بهاءالملک را بر سبیل نوا که او پسر من است نزدیک ایشان فرستاد. ص ۳۴۲
۳۱. آوردن بن فعل همراه با صفت فاعلی برای تجسم بخشی:

- چون کارد بر حلق گوسفند مالید، از بام به زیر جُست و چُست او را بر بست و کش کشان او را به در آورد. یعنی کشان کشان. ص ۳۸۵
۳۲. استعمال کلمات مغولی نامانوس:
- قَرشی (کاخ)، سُولوق (خورجین)، طَرقاق (نگهبان)، اَرَتاق (بازرگان)، تاق (قلعه)، قَمیز (نوعی شراب با شیر اسب) جَرگ (دایره، حلقه شکار) تِکشمیشی (تعظیم، نوازش)، اَروغ (فرزندان)، بَغتاغ (نوعی موی مصنوعی) سِبورمیشی (فریاد و غریو شادی).
۳۳. استفاده از اصطلاحات دیوانی مغولی:
- اَل تَمغا (مهر سرخ) ایلچی (نامه‌رسان) یاسا (فرمان، قانون) بیتکچی (حسابرسی) پایزه (نوعی مهر یا لوحه خاص) بالِش (شمش و تعداد معین سکه طلا یا نقره) یَرلیغ (فرمان پادشاه) تومان (ده هزار).
۳۴. جمع مکسر بستن کلمات غیر عربی: تُراکمه، اُتراک، خواتین.
۳۵. استفاده از گویش قدیمی (مثل زفان، آذین و...):
- بر آن عزیمت که در سال نو جمعیت کنند که آن را به زفان مغول قوریلتای خوانند. ص ۳۶۱
- اما برادر بزرگ‌تر و اعمام هستند... و از راه آذین مغول از خانه بزرگ‌تر. ص ۳۶۳
۳۶. ساخت مصدر جعلی با کلمات غیر عربی به سیاق عربی:
- مطالعه‌ی آن مکرر کردند تا خانیت را بر اوکنای مقرر کنند. ص ۳۶۳
۳۷. تابع اضافات: روی به آهوگردنانِ جوذرچشمانِ کبک رفتارنِ طاووس وشان نهادند. ص ۳۷۱
۳۸. کاربرد با به جای به:
- فرمود که آن قدر را مضاعف کنید تا یک نیمه را سرمایه سازد و باقی را با غُرما دهد. ص ۳۸۸

ویژگی‌های ادبی

جوینی در نگارش تاریخش، تقریباً از اغلب شگردهای ادبی اعم از صنایع بدیعی، لفظی، معنوی با بسامد زیاد و دیگر شگردهای بلاغی اعم از مجاز، استعاره، کنایه، تشبیه، حس آمیزی و پارادوکس استفاده کرده است.

او در توصیفات بسیار به آرایه‌ها توجه نموده، همین توجه او سبب شده است بخش‌هایی از جهانگشای که متضمن توصیفات مثل توصیف شب یا درآمدن شب، روز یا طلوع خورشید، جنگ، کشتار، قتل عام، غارت، دمیدن فصل بهار یا شروع خزان، مجلس بار، تاجگذاری، انتخاب خان، بر تخت نشستن و... مشحون از انواع آرایه‌های ادبی باشد. این بخش‌ها بسیار مصنوع و متکلف به نگارش در آمده، جزو زیباترین قسمت‌های نثر جوینی است، زیرا یک نوع تحلیل شعری مثل بهاریه، تشبیب، تغزل و براعت استهلال همراه با احساس قوی در آن مشاهده می‌گردد. ناگفته نماند ارزش تاریخی کتاب به سبب کار برد شگردها و صنایع مختلف ادبی، تا حد زیادی تحت‌الشعاع ارزش هنری و ادبی آن قرار گرفته است. از طرفی اهمیت ادبی جهانگشای سبب تقلید مورخان مانند وصاف‌الحضره از آن شده است. ذیلاً به چند نمونه از شگردهای ادبی جهانگشای

پرداخته می‌شود.

۱. بهاریه همراه مرثیه:

- چون خبر قدوم ربیع به ربع مسکون و رباع عالم رسید، سبزه چون دل مغمومان از جای برخاست و هنگام اسحار بر اغصان اشجار، بلبلان بر موافقت فاختگان و قماری شیون و نوحه‌گری آغاز کردند و بر یاد جوانانی که هر بهار بر چهره انوار و ازهار در بساتین و متنزهات می‌کش و غمگسار بودند، سحاب از دیده‌ها اشک می‌بارید و می‌گفت باران است و غنچه در حسرت غنجان از دلتنگی، خون در شیشه می‌کرد و فرامی‌نمود که خنده است. ص ۳۱۷

۲. توصیف:

- از تراکمه دوازده هزار سوار جمع بودند و وقت صبحی به تاختن به دروازه‌ها می‌رفتند. مغولان بر ممر ایشان؛

نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر

شبی چون شبه روی شسته به قیر

کمین ساختند و دم در کشیدند. ص ۳۳۷

۳. تلمیح:

- مجیرالملک مکتوب او را که صحیفه متمس بود بدو داد که «اقرأ کتابک» (اسراء: ۱۴). ص ۳۳۳

- ذکر حاتم طیبی در روزگار او طی شد و حلم احنف به نسبت حلم او لاشیء. ص ۳۷۹

۴. تشبیه:

- با لشکری چون شب مدلهم و دریای ملتطم از کثرت فزون از ریگ بیابان. ص ۳۳۷

۵. استعاره:

- پادشاه‌زادگان جوزاوار، منطقه خدمت بر میان مهر در پیش مهر آسمان عظمت و اقتدار بسته. ص ۳۶۵

۶. کنایه:

- چون دانست که خشت دولت از قالب ملک بیرون رفته است. ص ۳۷۲

- جان به نُک پای ببرد. ص ۳۸۴

۷. تشخیص:

- دست انوار از فیضان سحاب چون خُلق پادشاه با جود و کرم، زمین از تواتر ایادی آسمان حله‌های

متلون پوشیده و اشجار و اغصان آب غضارت و نصارت نوشیده. ص ۳۷۴

۸. مجاز:

- آنها کردند که در فلان بلاد این مالها تلف می‌کند و می‌خورد، فرمود که بالش چگونه توان خورد. ۳۸۸

- من می‌دانم که هر کس شبکی ساخته‌اند به نوعی دیگر و بر ما پوشیده نیست. ص ۳۹۹

۹. مراعات نظیر:

- در مداومت کاس و اقداح و اِدَارَتِ کاسات از دست سُقَاتِ صِباح، صَباح به عشا و رواح به غذا پیوستند.

ص ۳۷۵

بازخوانی جهانگشای جوینی و سایر اسناد تاریخی حمله مغول / صدیقه رسولیان آرانی - لیلا عباسی

۱۰. اغراق:

- صیت عدل او سبب قیدِ شِوارد و آوازه بذل او موجب صیدِ اواید شد. ص ۳۷۹

۱۱. ارسال المثل:

- گفت این شخص قدر و قیمت این نداند چون زعفران به نزدیک درازگوش. ص ۳۹۰

۱۲. تضاد:

- از شهر روان شدند و روی به خزانه آوردند؛ از خواجه تا غلام؛ و توانگر تا درویش؛ و شریف تا وضع؛

و پیر تا رضیع. ص ۳۹۱

۱۳. تنسیق الصفات:

- بعد از یک چندی او را دختری ماه دیدارِ خوش رفتارِ خوش گفتار فرمود. ص ۴۰۶

۱۴. قلب:

- در افواه افتاده بود که در مشرق پادشاهی از نسل مغول نشسته که تَرُب و تَبَر نزد او یکسان است.

ص ۴۰۷

۱۵. اطناب:

- در نثرهای این دوره اطناب به کار رفته است، به طوری که گاهی مورخ، آرایش کلام را بیش از معنی

در نظر داشته، هر جا که اقتضا می‌کرده، تسلسل و توالی معانی را که در نثرهای تاریخی هدف اصلی است،

از یاد برده، رشته کلام را به معانی شعری پیوند داده است.

۱۶. سجع و موازنه:

در قرن ششم سجع که از عوامل رونق کلام است در نثر شیوع پیدا کرد طوری که در اواخر قرن هفتم

سجع به کمال رسید و در جای جای آن سجع و موازنه را می‌توان مشاهده کرد.

- باد شمشیر آبدارش، آتش در خرمن دشمن خاکسار انداخته، مطیعان و بندگان حضرتش، سریر خیمه

بر ثریا افراخته. ص ۱۷۴

۱۷. اقتباس از آیات و احادیث:

این ویژگی در تاریخ جهانگشای به چند صورت دیده می‌شود:

الف - پیوستن آیات و اخبار به صورت نثر بی هیچ گونه فاصله و استعمال کلمه‌ای که عبارت عربی را از

نقش فارسی متمایز کند طوری که ترکیب عربی دنباله عبارت فارسی است.

- اگر به لشکری احتیاج افتد، حکم کنند که چندین هزار باید فلان ساعت آن روز یا شب به فلان موضع

حاضر آیند، لایستاخرون ساعه ولا یستقدمون. ص ۲۰۹

ب - اقتباس و نقل تمام آیه یا حدیث برای بیان یک کلمه به طریق ترکیب اضافی:

- خواص در کنج بلا و زاویه عنا بماندندی و بعضی از منافع «و انزلنا الحديد فيه بأس شديد» و منافع

لنناس باطل گشتی. ص ۱۹۲؛ در آن تمامی آیه به جای کلمه حدید آمده است.

ج - اقتباس به طریق تتمیم و تکمیل: در این نوع، آیات نه تنها از جهت لفظ بلکه از نظر معنی با عبارت

فارسی اتصال کامل دارند.

- از مضایق شدت، به فراخی نعمت رسیدند و از زندان به بستان و از بیابان درویشی به ایوان خوشی و از عذاب مقیم، به جنات نعیم و لباس از استبرق و حریر و اطعمه و فواکه و لحم طیر مما یشتهون و فاکههٔ مما یتخیرون و اشربه‌ی مختوم، ختامه مسک... ص ۱۹۷

۱۸. درج و تضمین امثال و اشعار عربی و فارسی: این شیوه از اوایل قرن ششم در نثر فارسی شیوع پیدا کرد. این ویژگی بیشتر برای تکمیل معناست به نحوی که شعر یا مثل بدون قطع کلام دنبالهٔ نثر را بیان می‌کند:

- اوراق علوم، نسج علیه العنکبوت شده و نقوش آن از صحیفه خاطر محو گشته، کالخط یرسم فی بسیط الماء. ص ۱۸۳

ویژگی‌های فکری

۱. جوینی مسلمانی معتقد است و در جای جای جهانگشای، آموزه‌های دینی، قرآنی و اعتقادی او هویداست. این خصیصه در دیباچه که عرصهٔ هنرنمایی نویسنده محسوب می‌شود، مشهودتر است:

- سپاس و ثنا معبودی راست که واجب الوجود است. مسجودی که وجود او واهب انوار عقل و جود است. آفریدگاری که اثبات وحدانیت او در هر ذره‌ای از ذرات مکونات موجود است. ص ۱۷۱

۲. مؤلف گرچه صوفی و عارف نیست بلکه سیاستمداری مدبر و مورخی آگاه است، گوشه چشمی نیز به متون عرفانی داشته است. آن گونه که این بیت حدیقه سنایی و توضیحات ماقبلش مضامین عرفانی را در بردارد و نشان‌دهنده آشنایی جوینی با مقولات عرفانی و حدیقه است:

- ظاهری که عقول عقلا در عظمت کمال او حایر است، باطنی که اوهام و افهام از کنه معرفت جلال او قاصر است، احدی که مقتصدان اودیه هدی و مقتبسان بادیه هوی را مطلوب اوست، صمدی که عاشقان حقیقت و فاسقان صورت پرست را، محبوب اوست.

کفر و اسلام در رهش پویان
وحده لا شریک له گویان

ص ۱۷۲

(در اصل: کفر و دین هر دو در رهش پویان... عبداللطیف عباسی، لطایف الحدایق، ص ۴۰)

۳. تسلط کافی و اشراف مطلوب نویسنده بر قرآن باعث شده به طریق اقتباس، تضمین و تلمیح از آیات قرآن بهره برد، به نوعی که در مجلد اول از حدود ۷۰ آیه غیر تکراری قرآن استفاده کرده است.

۴. آشنایی جوینی با ادبیات عربی که بیشتر به دلیل اقامت طولانی و حکومت بر عراق عرب است، موجب استفاده چشمگیر او از ابیات عربی شده و در مجلد اول ۱۸۰ بیت عربی را لابه‌لای متن نثر جای داده است.

۵. استفاده از ۱۳۵ بیت از شاعران فارسی‌گو از جمله فردوسی، سنایی، انوری، خیام، ابوسعید ابی‌الخیر و دیگران، نشان‌دهنده ذوق ادبی جوینی و علاقه‌مندی و آشنایی او با شاعران فارسی است. این علاقه را از تشبیب و تغزل‌های آتشین و ناب سعدی در قصایدی که در مدح جوینی سروده نیز می‌توان دریافت.

بازخوانی جهانگشای جوینی و سایر اسناد تاریخی حمله مغول / صدیقه رسولیان آرانی - لیلا عباسی

۶. بیان صادقانه حقایق و رعایت شرط انصاف در جهانگشای، تا حدود زیادی خاطره ابوالفضل بیهقی دبیر را در اذهان زنده می‌کند. با اینکه وی از خونریزی‌ها، کشش‌ها، غارت‌ها و ویرانی‌های مغولان سخن می‌راند، ولی از نقاط قوت آن‌ها نیز چشم نمی‌پوشد؛ مواردی مثل: اطاعت بی‌چون و چرا از فرمانده و اعتراض نکردن در برابر او؛ یکسان بودن همه در برابر یاسا و عدم تبعیض؛ سخت‌کوشی و تحمل شداید و سختی‌ها.

۷. جوینی از سماحت و سخاوت اوکتای چنان به وجد آمده که حدود ۳۰ صفحه (طبق چاپ خاتمی) به ذکر صادرات افعال او پرداخته و بیش از ۵۰ حکایت درباره بخشش و سعه‌صدر و خوش‌رفتاری قآن با مردم ذکر می‌کند، ولی در خاتمه با بیان یک واقعه از خشم قآن که در برابر یک شایعه از خود بروز داد، زیرکانه خط بطلان بر همه آن‌ها می‌کشد و چهره واقعی قآن را در قالب حکایت غصب چهارهزار دختر ماه چهره ایرانی و بی‌حرمتی به آنان در حضور پدران و برادرانشان نمایان می‌سازد. ص ۴۱۵

۸. وجود برخی اشتباهات تاریخی که ناشی از کثرت مشغله مؤلف است، به اعتبار کتاب می‌تواند خدشه وارد کند؛ مثل علی بن عیسی ماهان سردار لشکر محمد امین را که با طاهر بن الحسین سردار لشکر مأمون جنگیده اشتباهاً گفته است در معیت طاهر به محاربه محمد امین رفته است. ص ۴۱۱

